

مرور تمامی بازیکنان بزرگ دنیا که وفا داشتند

افسانه وفاداری

هنوز هم اسطوره هایی دارد که روایت غرور و تعصب را زنده نگه دارند. مردانی که از زم تا بندر لیورپول سرود وفاداریشان هنوز بر لبان هواداران زمزمه می شود و امید به زنده ماندن قصه های دارد که گویا نفس های آخر خود را می کشد. بگذرید به احترام آنها کلاه از سر برداریم و مروری داشته باشیم بر وفادارترین بازیکنان دنیای فوتبال:

در این میان وفاداری و تعصب در حال تبدیل شدن به داستان افسانه های است که گویا به انتهای خط خود رسیده و باید برای شنیدن یکی از این داستان ها سال ها منتظر ماند. بازیکنانی که به عشق باشگاهی که در آن توپ می زنند قید دستمزدهای باورنکردنی را زده و عاشقانه سال ها برای هوادارانشان تمثیلی از یک قدیس را می سازند. افسانه وفاداری فوتبال اما

کرد و باعث شد پارسی ها به پادشاهان پلاמצاع فرانسه تبدیل شوند. بی شک هر چقدر نقش پول در فوتبال پررنگ تر شد، عشق به هواداران، پیراهن، وفاداری و تعصب رنگ باخت. این روزها اکثر ستاره ها دیگر نه با قلبشان بلکه با رقم چک ها باشگاه بعدی را انتخاب می کنند و پس از بوسه بر لوگوی باشگاه جدید در انتظار پیشنهاد مالی بزرگتر روزها را سپری می کنند.

رضا شریعتی کیا خبرنگار
فوتبال سال هاست تبدیل به تجارت بزرگی شده که پول حرف اول و آخر را در آن می زند، همان اسکناس هایی که سیتی را به قهرمانی اروپا رساند، مسیر حرفه ای رونالدو را به شبه جزیره عربستان ختم

آخرین بازمانده

داستان وفاداری هر چقدر هم در دنیای امروز فوتبال کمرنگ شده باشد هنوز هم پرچمش به دست بازیکنانی از جنس غرور و تعصب افراشته نگاه داشته شده است. برای خواندن از آخرین بازمانده نسلی که عشق به پیراهن را بالاتر از عشق به چک های چند میلیون دلاری می داند به یک اسم می رسمیم. پادشاه زنبورها، مرد تا ابد زرد و سیاه وستفالن، مارکو رویس. درست در زمانی که درخشش هر بازیکن در دورتموند مساوی با انتقال او به بایرن مونیخ است یک نفر اما سال هاست دست رد به سینه مونیخی ها زده تا به جای کسب جام های بی پای تنها امید مردمان شهری باشد که هنوز هم با وجود مارکو باور دارند که باشگاهشان وفادارترین اسطوره جهان را دارد. درست زمانی که هم تیمی های رویس از لواندوفسکی تا هوملز برای کسب افتخارات بیشتر و دستمزد بالاتر دورتموند را به مقصد بایرن و دیگر باشگاه های بزرگ اروپایی ترک می کردند مارکو اما ترجیح داد کنار زنبورها بماند تا وستفالن سرود نام او را بلندتر از هر زمانی فریاد بزند. مارکو که چند ماه پیش در آخرین فصل رقابت های بوندس لیگا تنها یک پیروزی تا کسب لیگ فاصله داشت باز هم نتوانست به آرزوی دیرینه خود دست پیدا کند، تا قصه او و دورتموند همچنان ترازوی حماسی ای باشد که ستایش هر طرفداری را برمی انگیزد. هر باشگاهی در دنیا آرزوی داشتن بازیکنی مثل رویس را دارد و هر طرفداری از داشتن چنین کاپیتانی به خود می بالد. شاید قصه مارکو می توانست با جام های بیشتری همراه باشد، مدال های بیشتر و افتخارات پر تعداد، با این حال اما او فرمانروایی بر قلب مردمان دورتموند بود و فریاد نامش در وستفالن را بر تمام آنچه گفتیم ترجیح داد. رویس که گویی آخرین نسل از جنگجویان وفادار دنیای فوتبال است حالا در ۳۴ سالگی همچنان پیراهن زنبورها را به تن دارد، پسری که اگر فوتبال کمی با او مهربان تر بود و مصدومیت های گاه و بیگاه سرافش را نمی گرفت بی شک امروز سهم بیشتری از دنیای فوتبال داشت. با این حال اما او اسطوره تمام کودکانی است که در شرقی ترین قسمت شمال آلمان با پیراهن های دورتموند در زمین های فوتبال می دوید.

استیون دوست داشتنی

تنها باید استیون جرارد باشید که پس از تقدیم قهرمانی لیگ به رقیبتان آن هم با اشتباهی فاجعه بار همچنان به عنوان اسطوره تکرار نشدنی یک باشگاه مورد ستایش قرار بگیرید. پسری که آنقدر برای ساکنان بندر لیورپول دوست داشتنی بود که هرگز ثانیه ای در ستایش او شک نکردند و او را تا آخرین لحظه حضور به مانند یک قهرمان مورد پرستش قرار دادند. مرد ۱۲۰ گله قرمزها که هرگز قهرمان لیگ نشد اما پادشاه قلب همه هوادارانی است که هر بار با سرود تنها قدم خواهی زد تصویر استیون را در ذهنشان مسجیم می کنند. ستاره ای که سال ها در لیورپول جنگید، قید پیشنهاد های بزرگ را زد و تا آخرین لحظه برای مردمان بندر نشین لیورپول جنگید. حتی زمانی که مدیریت در خروج را به استیون نشان داد و او مجبور شد آشیانه خود را پس از ۱۷ سال ترک کند، با وجود پیشنهادهای سرسام آور باشگاه های انگلیسی و اروپایی ترجیح داد آخرین سال های فوتبال خود را در قاره ای دیگر و به دور از حواشی دنبال کند تا هرگز به جز پیراهن قرمزها پیراهن دیگری را به تن نکند. مرد فاتح اروپا در سال ۲۰۰۴، که به گفته خودش هنوز هم حسرت آن سر خوردن شوم را می خورد آنقدر افتخار آفریده که هیچ کس در اینکه او محبوب ترین بازیکن تاریخ باشگاه است شک ندارد. استیون که در آخرین تصمیم خود مسیر مربیگری را در شبه جزیره عربستان انتخاب کرده شک ندارد روزی به سرزمین سرخ آرزوهایش باز می گردد، روزی که همگان می دانند فراموشی رسد تا نام او یکبار دیگر در انقیدل طنین انداز شود. اتفاقی که رویای دیرینه جرارد است و پس از موفقیت های او در اسکاتلند هواداران لیورپول را بیشتر از همیشه به حضور او دلگرم می کند. استیون اما امیدوار است این بار بر خلاف روز شوم بازی مقابل چلسی تلخزد تا قهرمانی لیگ را که آخرین برگ کتاب افتخارات اوست به ثبت برساند. با این حال او حتی بدون قهرمانی لیگ هم تا ابد قرمزترین پسر انقیدل است.

الکاپیتانوی فراموش نشدنی

برای مردمان قرمز و سیاهپوش میلان، اسطوره یک معنای مشخص دارد. پائولو مالدینی، پسر چزاره مالدینی کاپیتان مشهور میلانی ها که هیچ کس گمان نمی کرد نه تنها بتواند خودش را از زیر سایه نام پدرش بیرون بکشد بلکه نامی بزرگتر از او دست و پا کند. او به جای اینکه به عنوان پسر چزاره مالدینی شناخته شود آنقدر درخشان بود که حالا این چزاره است که به عنوان پدر پائولو از وی یاد می شود. فاتح ۷ سری ۵ قهرمانی اروپا همان قدیسی است که مردمان شهر میلان فارغ از هر رنگ و تیمی به افتخارش کلاه از سر بر می دارند و او را ستایش می کنند، آخرین دربی پائولو گواهی بر این ادعاست، زمانی که حتی هواداران تیفوسی اینتر با نوشته هایی احترام آمیز در جوزیه مه آترا آخرین بازی مالدینی را گرامی داشتند. اتفاقی که هرگز سابقه نداشت و دیگر هم تکرار نشد. بهترین مدافع راست تاریخ فرانس فوتبال همان افسانه ای است که پوپول اسطوره بارسلونا از او به عنوان الگوی خود یاد می کند و فرگوسن یکی از بزرگترین حسرت های فوتبالی اش رو نداشتن ستاره ای به نام مالدینی می داند، راؤول او را استاد خود نامیده و پپ از او به عنوان یک افسانه زنده یاد می کند. مالدینی تمام عمر فوتبالی خود را در میلان سپری کرد، به بزرگترین افتخارات دنیا رسید و کاپیتان یکی از طلایی ترین تیم های تاریخ فوتبال بود اما آنچه نام او را تا همیشه برای فوتبالدوستان مانا می کند نه تعداد جام های اوست و نه مدال های رنگارنگش، پائولو هست چون وفاداری هست و این زیبایی ترین داستان فوتبالی اوست.

آخرین گلادایاتور

سال ها پیش زمانی که در ۲۷ سپتامبر سال ۱۹۷۶ فرانچسکو در محله پورتو مترونیا پا به جهان گذاشت کمتر کسی گمان می کرد او روزی تبدیل به پادشاه جدید رم شود. همان اسطوره وصف ناشدنی ای که شرح حماسه هایش افسانه دنیا برای مردمان رم است، پسری که در ۱۳ سالگی نیمی از بزرگترین باشگاه های ایتالیایی را مسحور استعداد حیرت آور خود کرده بود در نهایت با وجود قرارداد باور نکردنی میلان تصمیم گرفت لباس رم را به تن کند. لباسی که تا آخرین لحظه فوتبالی اش آن را از تن در نیاورد. پسر طلایی رم که این روزها تصویرش در تالار مشاهیر باشگاه خودنمایی می کند ۲۵ سال تنها در یک پیراهن، برای یک شهر و به عشق شادمانی یک مردم به میدان رفت. بیش از ۶۰۰ بار به نام بازیکن رم در مستطیل سبز فوتبال برای تیمش جنگید و نامش را تا ابد ماندگار کرد. هواداران به او لقب هشتمین پادشاه رم را دادند و حتی رقیبایی که توتی همیشه برای آنها در دسرساز بوده، با احترام خاصی از وی یاد می کنند. رقیبی که برای تمام باشگاه ها قابل احترام، رشک برانگیز و البته حسادت آور بود. در حالی که بسیاری از باشگاه ها برای حفظ ستاره هایشان هر سال به سختی می افتادند و مجبور بودند پیشنهادهای خود را افزایش دهند، این فرانچسکو بود که بدون نگاه به برهه قراردادش ۲۵ سال در رم ماند. افسانه او اما در سال ۲۰۰۳ از همیشه پررنگ تر شد. زمانی که سران رئال تصمیم داشتند برای تیم کهکشانی خود این بار فرانچسکو را از رم به مادرید بیاورند. پز که رویای ساخت پر ستاره ترین تیم جهان را در اولین دوره ریاستش در سر داشت با پیشنهادی ۲۰ میلیون یورویی که حتی پس از گذشت دو دهه از آن روزها رقم باورنکردنی است، سراغ توتی رفت. رقمی معادل ۱۳ برابر دستمزدی که فرانچسکو آن روزها از مدیران رم دریافت می کرد. در نهایت او با احترام به مادریدی ها پیشنهاد آنها را رد کرد و در رم ماندنی شد. زمانی که از او پرسیدند؛ چطور توانسته پیشنهاد باورنکردنی رئال را رد کند تنها یک جمله گفت، جمله ای که در دنیای امروز باورنکردنی به نظر می رسد اما برای توتی واقعی ترین جمله دنیا بود: «من به ندای قلبم گوش دادم...!»



برشی از یک کتاب

ال دیگو - قسمت دوم

برای همین هم بود سعی می کردم زیاد گند نزنم، ولی سخت بود. بعضی اوقات پدرم بلافاصله بعد از گرفتن دستمزدش، برایم یک جفت کفش می خرید که از بس فوتبال بازی می کردم، خیلی زود پاره می شد. واقعاً گریه آور بود. در واقع، نه تنها به خاطر از بین رفتن شان گریه ام می گرفت، بلکه باید کتک پدرم را هم تحمل می کردم. با این حال، کینه ای از او به دل ندارم. آن زمان شیوه های رفتاری با الان فرق داشت. پدرم فرصت نداشت بنشیند و با من حرف بزند و کتک می زد. وقت این را نداشت که مثل من با دخترانم

دیگو آرماندو مارادونا هنوز که هنوز است الگو و الهام بخش بسیاری از فوتبال د و ستان دنیاست. کتاب ها و مستندهای زیادی هم درباره او ساخته شده و ما از دیروز در این ستون بخش هایی از کتاب زندگنامه خودنوشتش با نام «ال دیگو» را برای شما نقل می کنیم. خواندن خاطرات این اسطوره از زبان خودش حتماً جالب خواهد بود. او در ابتدای کتابش همچنان دارد از دوران سخت کودکی اش و خانواده فقیرشان می گوید: سیر کردن شکم آن همه نان خور راحت نبود و پدرم برای انجام آن، هر روز تا حد مرگ کار می کرد.

جدول سودوکو ۲۶۵

حل جدول ۲۶۴

۷	۸	۲	۳	۱	۴	۵	۹	۶
۵	۳	۶	۲	۸	۹	۴	۱	۷
۹	۴	۱	۶	۷	۵	۲	۳	۸
۱	۵	۹	۸	۲	۳	۶	۷	۴
۳	۲	۴	۷	۹	۶	۱	۸	۵
۶	۷	۸	۴	۵	۱	۹	۲	۳
۸	۶	۵	۹	۳	۲	۷	۴	۱
۴	۹	۷	۱	۶	۸	۳	۵	۲
۲	۱	۳	۵	۴	۷	۸	۶	۹

۴	۸	۵	۳					
۹			۱	۸				
	۲		۸	۵	۶			
	۵	۲	۸	۳				
			۳	۵	۶			
		۴	۲	۵	۹			
۳	۹	۲						
		۸	۶	۳				
			۵	۱	۳			
۷			۵					